

PAN-TURANIANISM TAKES AIM AT
 AZERBAIJAN:
 A Geopolitical Agenda
 Dr. Kaveh Farrokh



پان-تورانیسم آذربایجان را هدف می‌گیرد

کاوه فرج

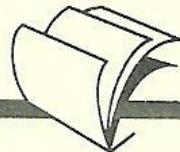
۱۶۰ صفحه

ناشر: اینترنت: <http://www.rozanehmagazine.com/NoveDec05/aazarINDEX.HTML>

یکی از سودهای اینترنت یا جام جهان نما بیهوده ساختن سانسور و آسان کردن پخش سریع و بی واسطه هر گونه اطلاعات به شکل صدا، تصویر، و نوشته توسط مردم عادی است. با دسترسی روزافزون مردم به این جام جهان نما به تدریج می‌رود که سانسور در بیشتر مناطق جهان از بین برود. در کشورهایی که دولت‌ها و حکومت‌ها بر رسانه‌های عمومی کنترل دارند، اینترنت ابزار مناسبی برای مقابله با سانسور است. گو این که اینترنت را هم می‌توان سانسور کرد، ولی خوشبختانه به علت تعداد جایگاههای (sites) موجود در اینترنت و شماره زیاد افرادی که به پخش و نقل و انتقال اطلاعات می‌پردازند سانسور اینترنت همانند سانسور رسانه‌های عمومی مانند روزنامه و تلویزیون و رادیو جامع و فراگیر نیست. حتی اگر چند مکان اینترنتی سانسور شوند، ارسال اطلاعات توسط یک جایگاه یا یک نفر برای هزاران نفر دیگر باز سانسور را بی اثر می‌کند.

جایگاههایی که در اینترنت در مورد ایران خبر و مطلب پخش می‌کند به مراتب چندین برابر تمام روزنامه، رادیوها، و تلویزیونهایی است که در ایران و خارج در مورد ایران مطلبی تهیه می‌کنند. زبان فارسی چهارمین زیان اینترنت است و تعداد جایگاههای فارسی بیشتر از مکانهایی است که به زبان چینی، هندی، و یا اسپانیائی وجود دارد. بدین ترتیب اطلاعات فراوانی را می‌توان در باره ایران به زبان فارسی در اینترنت یافت. علاوه بر اخبار و اطلاعات روزمره و تاریخی، کتابها و آثار بسیاری را که در ایران اجازه انتشار ندارند می‌توان در اینترنت پیداکرد و در خلوت اتفاق خود آنها را مطالعه کرد، بدون این که سازمانی برآن کنترل داشته باشد.

غرب ستیزی حکومت ایران و چالش‌هایی که غرب در پیش ایران گذاشته است و ناتوانی غرب در رویاروئی نظامی با ایران باعث شده است که سرمایه گذاری عظیمی از سوی غرب در زمینه پژوهش در زمینه مسایل مربوط به

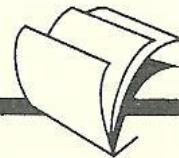


ایران انجام گیرد و کانون های اندیشه (think tanks) بیشماری در کشورهای غربی به مطالعه جامعه شناسی، روانشناسی، اقتصاد، سیاست، فرهنگ، و تاریخ ایران بپردازند و این اطلاعات را در زمینه سیاسی، دیپلماسی، و تبلیغاتی در مقابله با ایران به کار گیرند.

اخیراً کتابی به نام «پان تورانیسم آذربایجان را هدف می‌گیرد» (۱) به زبان انگلیسی در یکی از جایگاههای اینترنتی دیدم که توجهم را جلب کرد. این کتاب توسط آقای کاوه فرخ استاد دانشگاه بریتیش کلمبیا در کانادا نوشته شده است و جای سپاسگزاری است که ایشان این کتاب را به رایگان در اختیار همه در اینترنت گذاشته است. این کتاب تا آن جایی که می‌دانم به فارسی ترجمه نشده است، و جادارد که مترجمان به ترجمه این کتاب بپردازند. نویسنده در این کتاب به مطلبی پرداخته است که امروزه اگر چه به آن توجهی نمی‌شود، ولی به علت شرایط بین المللی در آینده ممکن است به بحران سیاسی بزرگی برای ایران تبدیل شود و بر زندگی همه ایرانیان اثر بگذارد. این کتاب بعضی زوایای دوره‌ئی غرب را در مصاف با ایران و تبلیغ دموکراسی و آزادی برای ایران آشکار می‌سازد.

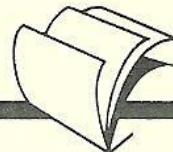
پان ترکیسم یا شکل فراگیر تر آن یعنی پان تورانیسم یک ایدئولوژی نژادگرایانه ای است همچون صیهونیسم، پان ایرانیسم، فاشیسم، نازیسم که پیام آن برتری فرهنگ و تاریخ ترک زبانان بر دیگر ملت‌های جهان است و هدف آن ایجاد یک کشور ترک زبان بزرگ است که از اروپا تا آسیا را فرامی‌گیرد.

حکومت ترکان بر ترکیه و ترکی شدن آناطولی (ترکیه امروزی) با فتح قسطنطینیه (استانبول) به دست محمد فاتح در سال ۱۴۵۳ میلادی و پایان امپراطوری بیزانس یا روم شرقی آغاز می‌شود که حکومت عثمانی به تدریج بر سراسر ترکیه تسلط پیدا کرد و زبان ترکی را در این کشور رواج داد. شاید بتوان گفت که پان ترکیسم در مقابل با پان ایرانیسم و پان هلنیسم به وجود آمده باشد. ترکان که تازه واردینی بودند که بین دو ملت قدیمی‌تر و فرهنگ ساز ایران و یونان ساندویچ شده بودند مجبور شدند که به تاریخ سازی بپردازند. همچنان که آتابورک بنیانگذار ترکیه جدید گفته است، «تاریخ سازی به همان اندازه تاریخ نویسی اهمیت دارد» و به این ترتیب وی بازنویسی و جعل تاریخ را برای ترکان تجویز کرد. ایرانی‌ها، اعراب، ارمنی‌ها، کردها، یونانی‌ها سده‌ها پیش از رسیدن ترکها به آناطولی در این سرزمین مستقر شده بودند و برآن حکومت کرده بودند و تاثیر فرهنگی زیادی بر فرهنگ و زبان ترکی گذاشته بودند. تاثیر تمدن و فرهنگ ایرانی و یونانی و عرب بر زبان و فرهنگ ترکی بسیار مشخص است و آثار فرهنگی و تاریخی ایرانیان در قسمت شرق ترکیه و آثار یونانی در غرب ترکیه هنوز برجای است و زبان ترکی واژه‌ای زیادی را از فارسی، عربی، و یونانی به وام گرفته است. در واقع مشهورترین شهرهای یونان باستان و مهمترین آثار باستانی این کشور مانند تروی (Troy)، پرگاموم (Pergamum)، افسوس (Ephesus)، میلتوس (Miletus)، هالیکارناسوس (Halicarnassus) در غرب ترکیه قرار دارند و نه در یونان، و برای دیدن بهترین آثار تاریخی یونانی باید به ترکیه رفت و نه یونان. شهرهای دیگری نیز در ترکیه تاریخ و گذشته رومی دارند و آثار به جامانده از رومی‌ها در آن جا به فراوانی دیده می‌شود.



به طور کلی این کتاب به تعریف پان ترکیسم پرداخته و حمله تبلیغاتی آن را که متوجه استان آذربایجان است شرح می‌دهد. نویسنده نشان می‌دهد که چگونه این تبلیغات با بودجه شرکت‌های چندملیتی نفتی و حکومتهای غرب اداره می‌شود. کتاب از شش بخش تشکیل یافته است. در بخش اول نویسنده به ریشه پان ترکیسم و این که چه گونه این ایدئولوژی آغاز شد و شکل گرفت می‌پردازد. پان تورانیسم در اواخر نوزدهم میلادی و هنگام مواجهه افسران و روشنفکران امپراطوری عثمانی با فرهنگ آلمانی در آلمان آغاز شد و بعد به تدریج توسط بعضی از روشنفکران ترک دنبال شد، ولی آغازگر این ایدئولوژی و اولین تئوریسین آن یک استاد مجار به نام «وام وامبریب» (Vambyerb) کارمند وزارت امور خارجه انگلیس و مشاور سلطان عثمانی بود. نویسنده سپس به جعلیاتی که این ایدئولوژی برای تبلیغ به کار می‌گیرد می‌پردازد. مانند این که بنیانگذاران فرهنگ، تمدن، و زبان انسانی ترک بودند، تمدن‌های ایران، یونان، روم و سومری‌ها توسط ترکها پایه گذاری شد. تاجیکها، ارمنی‌ها، کردنا (و اجدادشان که از مادها بودند) و بومی‌های آمریکا از نژاد ترکان هستند. ادبیات کلاسیک ایران که از مهمترین ادبیات جهانی است توسط ترکها پدیده آمده است. شاعرانی مانند شبستری، نظامی و مولوی ترکهائی بودند که مجبورشان کردند به فارسی شعر بسرایند، سه مذهب یهودیت، مسیحیت، و اسلام ریشه ترکی دارند، آذربایجانی‌های ایران ترک هستند، زبان پارت‌ها ترکی بوده است، بوسنی‌ها، مقدونیه‌ای‌ها، البانی‌ها، و اوکراینی‌ها ترک هستند. نویسنده به این ادعاهای توخالی که بر خلاف حقایق تاریخی، زبانشناسی، باستانشناسی، و مردم‌شناسی است پاسخ کافی می‌دهد.

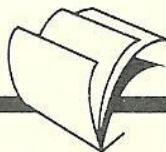
در بخش دوم کتاب نویسنده هدف ادعای پیشین را در رابطه با استان آذربایجان آشکار می‌سازد و به ادعای پان ترکیسم بر خاک آذربایجان و تاریخچه کسانی که خاک آذربایجان، یعنی مهد اشو زرتشت، را بخشی از ترکستان بزرگ می‌دانند می‌پردازد. این ادعا امروزه بیشتر توسط لایه‌های نفتی غرب ترویج می‌شود که امیدوارند که کنترل منابع نفتی قفقاز را در دست بگیرند. از موضوعات دیگری که نویسنده در این بخش به آن می‌پردازد این ادعاست که آذربایجان همیشه کشوری مستقل بوده است که توسط روسیه و ایران در زمان سلطنت قاجاریان به دو بخش آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی تقسیم شد و اکنون این کشور دوپاره شده مانند ویتنام دوباره یکپارچه شود. وی نشان می‌دهد که نام این استان از سردار ایرانی آرتور پاپکان (نگهدارنده آتش) گرفته شده است که پس از سلطه اعراب بر ایران تلفظ عربی شده آن یعنی آذربایجان (همانند بسیاری از شهرها و مکانهای ایران) بتدریج رواج یافت. نویسنده با نقل از بسیاری از مراجع تاریخی باستانی، عربی و ایرانی نشان می‌دهد که چه گونه در طی تاریخ آن بخشی از ایران که در شمال ارس بود (جمهوری آذربایجان کنونی) اران نامیده می‌شد و آذربایجانی‌ها تا پیش از رسیدن سلجوقیان به ایران پارسی زبان بودند. پس از سقوط تزارها و تسلط بلشویک‌ها بر روسیه با استقلال این سرزمین برای اولین بار در سال ۱۹۱۸ نام آذربایجان توسط حزب مساوات برای نامیدن این کشور انتخاب شد. جالب این جاست که روسیه و حکومت عثمانی با این که بارها جنگهای طولانی و خونین با همدیگر داشتند، در مقابله با ایران وحدت نظر داشتند. در طی یکی دو سده اخیر هم روسیه تزاری و هم روسیه شوروی همراه با حکومت عثمانی به یکسان در تبلیغ پان ترکیسم برای تضعیف حکومتهای ایران کوشش می‌کردند.



پس از به قدرت رسیدن استالیین نیروهای شوروی به جمهوری مستقل آذربایجان ریخته و آن را اشغال کردند و دوباره آن را بخشی از جمهوری شوروی کردند. برطبق دستور استالیین استفاده از نام اران برای آذربایجان به کلی ممنوع شده و طبق یک بخشنامه حزبی قرار شد که برای یکی کردن اران و آذربایجان که هردو ترک زبان بودند، به جای اران نام آذربایجان به کار رود تا در آینده به وحدت این دو سرزمین بیانجامد. او که به این بخش از سرزمین ایران چشم داشت حتی تمام فرهنگنامه‌ها و کتابهای تاریخی روسیه را که تا آن وقت این جمهوری جدید را اران و یا آلانی می‌نامیدند تصفیه کرد و به جای آنها نام آذربایجان را گذاشت. این کار استالیین موجب مخالفت بسیاری از شخصیتهای آذربایجانی در ایران گشت، از جمله شیخ محمد خیابانی که معتقد بود حال می‌باید نام آذربایجان ایران را آزادیستان گزارد. در هرحال کوشش‌های فرهنگی استالیین و سپس کوشش‌های نظامی او برای جدا کردن آذربایجان از ایران به دست خود مردم آذربایجان شکست خورد.

از جعلیات دیگری که در این بخش نویسنده به آن می‌پردازد این است که ترکها پنج هزار سال است که در قفقاز می‌زیسته اند و آذربایجانی‌ها از آغاز تاریخ ترکی صحبت می‌کرده اند. آقای فرخ با ذکر نمونه‌هایی از تاریخ نویسان عرب و ایرانی مانند استخری، مسعودی و دیگران نشان می‌دهد که تا پیش از تسلط سلجوقیان ترک زبان بر آذربایجان و ترکیه کنونی زبان آذربایجان را از سرزمین ایران رواج داشته است. این زبان یکی از شاخه‌های زبان پهلوی و شبیه کردی و یا لری امروزی بوده است. آغاز رواج زبان ترکی با حرکت قبایل چادرنشین سلجوقی از آسیای مرکزی، حرکت آنها از شمال ایران به سوی آناتولی (ترکیه امروزی) و استقرار آنها در این سرزمین و سرانجام شکست رومانوس دیوژنس امپراطور روم در سال ۱۰۷۱ میلادی در ملازگرد به دست آلبر ارسلان سلجوقی آغاز شد. در واقع ترکان در مقایسه با ایرانیان، یونانیان، و رومی‌ها که هر کدام چندین سده بر شبه جزیره آناتولی (ترکیه امروزی) فرمان رانده بودند تازه واردین جدیدی بودند که میراث فرهنگی هر سه امپراطوری اخیر را به ارث بردن. سلجوقیان که در ایران با یک تمدن قدیمی و یک فرهنگ اسکان یافته روبرو شده بودند نتوانستند بر فرهنگ پارسی تاثیری عمیق بگذارند و به سرعت در این فرهنگ جذب و حل شدند، به ویژه آن که دبیران آنها ایرانی و زبان دربار و مکاتبات آنها همانند غزنیان زبان پارسی بودند. آنها در آذربایجان و ترکیه مراتع سرسبز و وسیعی یافتند و ایلهای آنها به این سرزمینها کوچیدند و استقرار یافتند.

احمد کسری اندیشمند آذربایجانی در آغاز سلطنت شاه اسماعیل صفوی که ترک زبان بود در سال ۹۰۶ هجری قمری (۱۵۲۷ میلادی) در آذربایجان معمول گشت. تا پیش از صفویان ترکان سلجوقی گو این که در آذربایجان به مدت چندین قرن حضور داشتند ولی یا در حال کوچ بودند و یا در روستاهای زندگی می‌کردند و هنوز شهرنشین نشده بودند. بنابراین نتوانستند تاثیر عمده‌ای بر زبان آذربایجان (یکی از شاخه‌های زبان فارسی) در آذربایجان بگذارند. جهانگردانی هم که در طی این چند قرن تا پیش از حکومت صفویان به ایران و آذربایجان آمدند کمتر به وجود زبان ترکی در آذربایجان اشاره دارند، زیرا هنوز زبان شهرها و مکاتبات دربار سلجوقیان زبان فارسی بود. با روی کار آمدن صفویان که از قبایل ترک زبان بودند و شهرنشین شدن آنها و به دست

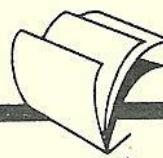


گرفتن حکومت، و نیز در طی جنگهای طولانی ایران با امپراطوری عثمانی و تسلط آنها بر بخشی از آذربایجان، زبان ترکی در این بخش از ایران رواج یافت و مردمان شهرهای آذربایجان به تدریج سخن گفتن به ترکی را آغاز کردند. در واقع شمشیر تیز صفویان و نیز عثمانی‌ها بود که توانست زبان ترکی را در آذربایجان جایگزین زبان آذری کند. حتی صفویان و قاجاریان که ترک زبان بودند، هیچ گونه وحدت فرهنگی با ترکان عثمانی نداشتند و جنگهای متعدد آنها با حکومت عثمانی گواه همین موضوع است. ابیاتی که از شیخ صفی الدین اردبیلی بنیان گزار سلسله صفویه به جای مانده است نشان می‌دهد که زبان آذری همانند لری بوده است.

اسانه‌های دیگری را که پان ترکیسم رواج می‌دهد، مانند این که ستارخان سردار ملی ایران در انقلاب مشروطه ایران برای رهائی و آزادی آذربایجان از ایران قیام کرد، یا بابک خرمدین قهرمان ملی ایرانی که برعلیه حکومت عباسیان قیام کرد تا ایران را از سلطه اعراب نجات دهد، یک ترک بوده است که برای رهائی ترکان از دست ایرانیان قیام کرد نیز بررسی و نقد شده است. بابک و گروه او که سرخ جامگان نامیده می‌شدند (رنگ سرخ یکی از رنگهای باستانی ایرانی و نماد زرتشتی است. پس از اسلام هم این رنگ سرخ در تشیع ایرانی جلوه گرشه است). پان ترکیست‌های ترکیه و آذربایجان در جشن‌های بابک که همه ساله در قلعه بابک در ایران انجام می‌شود می‌آیند و شعارهای ضد ایرانی طرفدار ترکها را می‌دهند و به نمایش علامت گرگ خاکستری (نمایش انگشت کوچک و انگشت اشاره) می‌پردازند. حکومت ایران هم با کمال بی تفاوتی به این موضوع می‌نگرد. از نکات دیگری که در این بخش نویسنده به آن می‌پردازد این است که ترکی یک زبان است و نه یک نژاد و براساس یک زبان تنها نمی‌تواند یک نژاد بنانهاد.

او به کم کاری‌های حکومت ایران که یک حکومت اسلامی است و اسلامیت را برتر و فرای ایرانیت می‌داند، و علاقه‌ای به تاریخ پیش از اسلام و تمدن ایرانی ندارد انتقاد دارد. علت آن را نیز جهان بینی اسلامی آن و مخالفت با ملی گرانی می‌داند که نگاهش بیشتر معطوف به فلسطین و لبنان و به طور کلی خارج از سرزمین ایران است. او از بی‌توجهی سیاستمداران ایرانی و دستگاه فرهنگی و آموزشی کشور به این موضوع انتقاد می‌کند، و به درستی می‌گوید در خلا، اطلاعات تاریخی درست در مورد تاریخ و تمدن ایران، تبلیغات نادرست پان ترکیستها در میان جوانان آذربایجانی دارد گسترش می‌یابد و این تبلیغات نادرست ممکن است پس از چندی در بین عموم یک واقعیت مسلم فرض شده و بعدها برای حکومت مشکل ساز باشد.

در بخش سوم نویسنده به سازمان گرگان خاکستری می‌پردازد. این سازمان که در اوآخر دهه سالهای ۶۰ میلادی در ترکیه شکل گرفت سازمانی پان ترکیست است که کار کرد و سازماندهی آن بسیار شبیه حزب نازی آلمان بوده و هدف آن ایجاد یک حکومت بر پایه فرهنگ و زبان ترکها است که از کشورهای بالکان در اروپا شروع شده و بخش شمالی و غربی ایران و کشورهای آسیای مرکزی و بخشی از چین را فرامی‌گیرد. این سازمان رابطه نزدیکی با سازمانهای اطلاعاتی ترکیه دارد و منابع مالی آن را بسیاری از شرکت‌های نفتی غربی فعال در جمهوری آذربایجان تأمین می‌کنند.

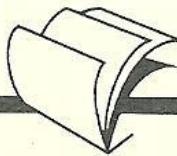


در بخش چهارم به برنامه تبلیغاتی گرگهای خاکستری می‌پردازد و شباهت شیوه‌های آنها را با تبلیغات نازی‌ها و پیامهای تفرقه انگیز و حاوی نفرت آنها را در مورد یونانی‌ها، کردها، ارمنی‌ها، و ایرانی‌ها و نمونه‌هایی از این نوع ادبیات آنها را نقل می‌کند.

در بخش پنجم به شکست برنامه‌های گرگان خاکستری در آذربایجان می‌پردازد. یک نمونه آن پیشنهاد پرداخت ده میلیون دلار و یک اتومبیل گران قیمت به قهرمان وزنه برداری ایران حسین رضازاده، رستم ایران، در ازاء قبول شهروندی ترکیه و پیوستن او به تیم ملی ترکیه از سوی نعیم سلیمان اوغلو قهرمان وزنه برداری ترکیه است. رضا زاده به سلیمان اوغلو می‌گوید: «من ایرانی هستم و عاشق کشور و ملتمن هستم». کارهای متعصبانه و فاشیستی گرگهای خاکستری آذربایجانی‌های ایران را هم عصبانی کرده است، زیرا بسیاری از روشنفکران آذربایجان آذربایجانی‌ها مبنای تاریخی ندارد موافقتنی نداشته اند به ویژه می‌دانند هزینه بسیاری از این تبلیغات از سوی سازمانهای غربی که مخالف حکومت ایران هستند پرداخت می‌شود. بسیاری از آنها گفته اند که افتخار می‌کنند که اجداد آنها کسانی مانند کوروش و داریوش هستند تا مغلولها که ترکها خود را به آنها منسوب می‌دارند.

بسیاری از مردم عادی جمهوری آذربایجان که شیعه مذهب هستند و تا پیش از عهدنامه ترکمانچای و گلستان که آذربایجان از ایران جداشدتاریخ مشترکی با ایران داشتند نگاه به ایران دارند. بسیاری از روشنفکران و تحصیل کردگان جمهوری آذربایجان (به ویژه مذهبی هایشان) می‌دانند یک کشور دوپاره و کوچک مانند آذربایجان که راهی به دریاهای آزاد ندارد قابلیت مستقل ماندن را ندارد، به ویژه آن که از چند طرف در محاصره کشورهای متعددی است که بعضی از آنها (مانند ارمنستان) رابطه خصوصی آمیزی با آذربایجان دارند. آنها بهیچ وجه خاطره خوشی از سلطه روسها ندارند و از حکومت فعلی آذربایجان نیزکه از همان کمونیستهای قدیم تشکیل یافته و به کلی تحت سلطه غرب، به ویژه آمریکاست، ناخوشنودند و تنها راه حل دراز مدت را پیوستن دوباره به ایران می‌دانند.

در بخش پنجم نویسنده به رابطه ژئوپولیتیکی آذربایجان و دیپلوماسی نفتی می‌پردازند. در این بخش نشان می‌دهد که چه گونه بر طبق «پروژه برنارد لوئیس» کشورهای خاورمیانه به ویژه ایران باید به کشورهای کوچکتری تقسیم شوند تا کنترل آنها آسانتر شود. هم چنین نقش شرکتهای چند ملیتی نفتی که در جمهوری آذربایجان فعال هستند در سریا نگهداشت حکومت فعلی جمهوری آذربایجان به رهبری الهام علی اف پسر حیدر علی اف دیکتاتور و رئیس جمهور پیشین آذربایجان و نقش لابی‌های نفتی آمریکا را برای حمایت از این رژیم شرح می‌دهد. از نکات مهمی که نویسنده به آن می‌پردازد همدستی موسسه‌های پژوهشی غرب و این شرکتهای نفتی در ترویج پان‌ترکیسم برای مقابله با سیاستهای ایران در خاورمیانه است. مانند کسانی که عضو موسسه‌های تحقیقاتی غربی هستند که با پول شرکتهای نفتی غربی در آذربایجان اداره می‌شوند و از دموکراسی و آزادی‌های آذربایجان تعریف و تمجید کرده و از نبودن آزادی در ایران داد سخن می‌دهند. یکی از این پژوهشگران که در موسسه‌های تحقیقاتی غرب به تبلیغات پان‌ترکیسم و تبلیغات ضد ایرانی اشتغال دارند خانم برندا شیفر استاد هاروارد، کارمند سابق ارتش اسرائیل است که نتایج پژوهشها و تحقیقات خود را در رسانه‌های خبری غرب ارائه می‌دهد. ایشان تمدن و تاریخ ایرانی را نفی کرده و



معتقد است که کشوری به نام ایران سابقه تاریخی نداشته است. متن تمام تحقیقات ایشان، که همه انگیزه‌های سیاسی دارد، بر نابودی کشور ایران و تجزیه آن به چند کشور دیگر از جمله جداسازی استان آذربایجان از ایران است. آقای فرج سپس به ذکر نمونه‌هایی از ملت سازی و تجزیه کشورها، و تبلیغات روانی غرب در یوگوسلاوی می‌پردازد و نشان می‌دهد که رسانه‌های غربی که عموماً ضد ایرانی هستند، و پراز تبلیغات منفی در مورد ایران و هرچه ایرانی است، چه گونه از تبلیغات پان ترکیست‌ها استفاده کرده و به آنها یاری می‌رسانند. این تبلیغات ضد ایرانی را در بسیاری از فیلمهای هالیود به خوبی می‌توان دید.

کوشش انگلیسی‌ها و روسها در گذشته برای تقسیم و تجزیه ایران به چند کشور تاکنون پیوسته شکست خورده است اما اکنون که ایران در برابر غرب ایستاده است و منافع غرب را نه تنها در ایران که در خاورمیانه تهدید می‌کند این کوشش شکل تازه‌ای گرفته است. کوشش این دو کشور در گذشته بیشتر از طریق سخت افزار بوده است. ایجاد فرقه دموکرات، یا حمایت از شیخ خرعل و دخالت‌های مداوم آنها بیشتر با نیروی نظامی انجام می‌گرفت. اما اکنون تمامی غرب به رهبری آمریکا و اسرائیل در جهت تحقق این تز به میدان آمده‌اند. در مرحله اول این رویارویی، آنها با ابزار نرم افزاری خویش به میدان آمده‌اند. این نبرد نرم افزاری کارهای به اصطلاح پژوهشی فراوان و کتابهای متعددی است در باره آذربایجان که روز به روز روند انتشار آنها شتاب می‌گیرد. بسیاری از کتابهای آکادمیک غرب، از جمله دائرة المعارف بریتانیکا، با توجه به این سیاستها دوباره بازنویسی شده است. به همین جهت است که برای هریک از قوم‌های ایرانی یک سازمان آزادیبخش درست شده است که مرکزشان در کشورهای غربی است. این جبهه‌های آزادیبخش نه تنها کمکهای اطلاعاتی و مالی غرب، بلکه کمک سازمانهای مخالف جمهوری اسلامی، مانند مجاهدین خلق، را نیز دارند و بسیاری از موسسه‌های تحقیقاتی غرب نیز پشتیبان تئوریک آنها هستند و به بازنویسی تاریخ ایران مشغول هستند.

نویسنده در همه جای کتاب از مردم ترک زبان، چه آنها که در ترکیه زندگی می‌کنند و چه در جاهای دیگر، با احترام یاد کرده و به حق می‌گوید که آنها هم همانند بقیه ملت‌های خاورمیانه هستند و در فرهنگ و تمدن خاورمیانه و جهان اسلام نقش داشته‌اند. سهم ششصدساله ترکها در فرهنگ خاورمیانه و اسلام را نمی‌توان نادیده گرفت و نباید آنها را با تبلیغات پان ترکیست‌ها به اشتباه گرفت که به ضرر همه ملت‌های این منطقه از جهان است. کتاب بسیار مستند بوده و مراجع هر نقل قولی را در هر بخش می‌آورد. نویسنده از بسیاری از مراجعی که در اینترنت نیز قابل دسترسی هستند آورده است و کار بررسی و پژوهش را برای کسانی که به کتابخانه دسترسی ندارند آسان کرده است. عکس‌های متعدد این کتاب نیز جالب است و به غنای آن می‌افزاید.